



Support Responsibility in the Light of Constructivist Theory

Parisa Habibi¹, Seyed Mehdi Zakeriyan Amiri^{2*}, Seyed Abdolali Ghavam³, Seyed Aliasghar Kazemi⁴

1. PhD Student in International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Faculty Member, Department of International Relations, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Professor, Member of the Faculty of the Department of Political Science and International Relations, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

4. Professor, Faculty Member of the Department of Law and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 327-346

Article history:

Received: 23 May 2023

Edition: 85th 2023

Accepted: 15 Sep 2023

Published online: 31 Oct 2024

Keywords:

responsibility to protect, international norms, constructivist theory, case analysis, humanitarian intervention.

Corresponding Author:

Seyed Mehdi Zakeriyan Amiri

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Department of International Relations.

Orchid Code:

Tel:

Email:

zakeriyan@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: In today's era, due to the increase of global challenges in the fields of human rights and international security, the responsibility to protect has become a key concept in legal and political discussions. This article aims to examine the role of international norms, ideologies and identities in its formation and implementation with the aim of a detailed investigation of the responsibility of support from the perspective of constructivism theory.

Materials and Methods: This article is descriptive and analytical. Materials and data are also qualitative and data collection was used in collecting materials and data.

Ethical Considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Findings: Through an innovative approach that includes case analysis and a review of international documents, this research shows how social structures and interactive processes not only affect compilation; Rather, they influence the interpretation and implementation of the responsibility of support. By examining the challenges ahead and providing solutions to overcome these obstacles, the article evaluates the current situation of the responsibility of protection in the framework of the international system and offers suggestions to improve its effectiveness.

Conclusion: The results of this research emphasize the importance of understanding social structures in international law and the necessity of revising the traditional approaches to the responsibility of protection, with the aim of promoting accountability and international support against humanitarian crises.

Cite this article as:

Habibi P, Zakeriyan Amiri SM, Ghavam SAA, Kazemi SAA. Support Responsibility in the Light of Constructivist Theory. *Economic Jurisprudence Studies*. 2024.



مسئولیت حمایت در پرتو نظریه سازه‌انگاری

پریسا حبیبی سورکی^۱، سیدمهدی ذاکریان امیری^{۲*}، سید عبدالعلی قوام^۳، سید علی اصغر کاظمی^۴

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار، عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استاد، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۴. استاد، عضو هیئت علمی گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: در عصر کنونی، با توجه به تزايد چالش‌های جهانی در زمینه‌های حقوق بشر و امنیت بین‌الملل، مسئولیت حمایت به مفهومی کلیدی در بحث‌های حقوقی و سیاسی تبدیل شده است. این مقاله با هدف بررسی تفصیلی مسئولیت حمایت از منظر نظریه سازه‌انگاری، به اکتشاف نقش هنجارها، ایدئولوژی‌ها و هویت‌های بین‌المللی در شکل‌گیری و اجرای آن می‌پردازد.

مواد و روش‌ها: مقاله حاضر توصیفی تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: از طریق رویکردی نوآورانه که تحلیل موردی و مرور اسناد بین‌المللی را شامل می‌شود، این تحقیق نشان می‌دهد چگونه ساختارهای اجتماعی و فرآیندهای تعاملی نه تنها بر تدوین؛ بلکه بر تفسیر و پیاده‌سازی مسئولیت حمایت اثرگذار هستند. با بررسی چالش‌های پیش رو و ارائه راهکارهایی برای غلبه بر این موانع، مقاله به ارزیابی موقعیت کنونی مسئولیت حمایت در چهارچوب نظام بین‌المللی پرداخته و پیشنهادهایی برای بهبود اثربخشی آن ارائه می‌دهد.

نتیجه: نتایج این تحقیق بر اهمیت درک سازه‌های اجتماعی در حقوق بین‌الملل و ضرورت تجدید نظر در رویکردهای سنتی به مسئولیت حمایت، با هدف ارتقای پاسخ-گویی و حمایت بین‌المللی در برابر بحران‌های انسانی تأکید می‌کنند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۲۷-۳۴۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰

واژگان کلیدی:

مسئولیت حمایت، هنجارهای بین‌المللی، نظریه سازه‌انگاری، تحلیل موردی، مداخله بشردوستانه.

نویسنده مسئول:

سیدمهدی ذاکریان امیری

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه روابط بین‌الملل.

کد ارکید:

تلفن:

پست الکترونیک:

zakeriyan@yahoo.com

۱. مقدمه

حمایت در سطح بین‌المللی کمک می‌کند؛ بلکه به شناسایی راه‌هایی برای غلبه بر موانع موجود در مسیر اجرای موفقیت‌آمیز آن نیز می‌پردازد (Finnemore and Sikkink, 1998, 893).

این مقاله به دنبال آن است که با تجزیه و تحلیل تجارب گذشته و حال حاضر، چشم‌اندازی جامع از چالش‌ها، دستاوردها و درس‌های آموخته شده در رابطه با R2P ارائه دهد. هدف از این تحقیق، ارزیابی این است که چگونه نظریه سازه‌نگاری می‌تواند به عنوان ابزاری برای فهم بهتر و تقویت اجرای اصل مسئولیت حمایت، با تأکید بر اهمیت همکاری بین‌المللی و توسعه رویکردهای نوآورانه برای مواجهه با بحران‌های انسانی عمل کند؟

تحقیقات موجود در زمینه مسئولیت حمایت (R2P) از منظر نظریه سازه‌نگاری بر تأثیر هویت‌ها، باورها و هنجارهای بین‌المللی بر تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی تمرکز دارند. این مقالات به بررسی چگونگی شکل‌گیری و تغییر مفهوم مسئولیت حمایت در پرتو تعاملات اجتماعی و فرهنگی می‌پردازند و نشان می‌دهند که ساختارهای اجتماعی و فرآیندهای تعاملی چگونه بر تدوین و تفسیر R2P تأثیر می‌گذارند. این پژوهش‌ها، با استفاده از تحلیل‌های موردی و بررسی‌های تاریخی، به اکتشاف نقش متغیرهای سازه‌نگارانه در شکل‌گیری و اجرای مسئولیت حمایت می‌پردازند و چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی را مورد تحلیل قرار می‌دهند.

در قلب چالش‌های جهانی قرن بیست‌ویکم، موضوع مسئولیت حمایت (R2P) قرار دارد. اصلی که به دنبال رسیدگی به برخی از بزرگ‌ترین فجایع انسانی تاریخ معاصر است. این اصل که اولین بار در سال ۲۰۰۱ توسط کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها (ICISS) معرفی شد، به سرعت به یکی از بحث برانگیزترین و در عین حال حیاتی‌ترین مباحث در عرصه روابط بین‌الملل تبدیل شد. مسئولیت حمایت بر سه ستون اساسی استوار است: مسئولیت دولت برای حمایت از شهروندان خود در برابر جنایات جمعی، مسئولیت جامعه بین‌المللی برای کمک به دولت‌ها در این زمینه و به‌عنوان آخرین راه حل، مسئولیت جامعه بین‌المللی برای مداخله وقتی دولت‌ها به وضوح ناتوان یا بی‌میل به ارائه چنین حمایتی هستند. علی‌رغم قبول عمومی اصل R2P، پیاده‌سازی آن در مواقع بحرانی همچنان موضوع بحث‌های داغ و انتقادات مختلفی است. این انتقادات عمدتاً به دلیل اختلاف نظر در مورد شرایط و چگونگی اجرای مداخله بین‌المللی و همچنین نگرانی‌ها در مورد نقض حاکمیت دولتی مطرح شده است. در این زمینه، نظریه سازه‌نگاری، با تأکید بر اهمیت ساختارهای اجتماعی و نقش هنجارهای بین‌المللی، فرصتی برای تجدیدنظر در فهم و اجرای R2P ارائه می‌دهد.

از منظر سازه‌نگاری، مفهوم حاکمیت و هنجارهای بین‌المللی در یک فرآیند دو سویه تعریف می‌شوند. جایی که هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط این هنجارها شکل می‌گیرند و برعکس. این دیدگاه نه تنها به تحلیل چرایی و چگونگی پذیرش یا رد مسئولیت

مقاله حاضر، ضمن بررسی دقیق نظریه سازه‌انگاری و تأثیر آن بر مفهوم مسئولیت حمایت (R2P)، به نوآوری مهمی در این حوزه می‌پردازد: تحلیل عمیق تأثیر هویت‌ها، باورها و هنجارهای بین‌المللی بر رویکردهای مختلف دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در قبال R2P. این تحقیق با استفاده از تحلیل‌های موردی و بررسی‌های تاریخی، به اکتشاف نقش متغیرهای سازه‌انگارانه در شکل‌گیری و اجرای مسئولیت حمایت می‌پردازد و چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

این مقاله با ادغام نظریه و عمل، نوآوری خود را در ارائه یک چارچوب نظری تازه و کاربردی که امکان پذیرایی از دیدگاه‌های متنوع و گسترش دامنه تأثیر مسئولیت حمایت را فراهم می‌آورد، نشان می‌دهد. با تمرکز بر اهمیت فرهنگ، هویت و ارزش‌های اشتراکی، این پژوهش به بررسی جدیدی از مسئولیت حمایت دست یافته و نشان می‌دهد چگونه باورها و هنجارهای اجتماعی بر سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. به این ترتیب، این مقاله به‌عنوان یک مطالعه پیشرو در حوزه خود، به پر کردن شکاف‌های موجود در ادبیات موضوعی کمک کرده و پیشنهادهایی برای بهبود اجرای سیاست‌های حمایتی و تقویت حقوق بشر ارائه می‌دهد.

به عبارت دیگر، نوآوری این مقاله در تلفیق رویکردهای نظری و عملی برای درک بهتر و کامل‌تر مسئولیت حمایت در چارچوب نظریه سازه‌انگاری است که می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای تحقیقات آتی و توسعه سیاست‌های مؤثرتر در سطح جهانی عمل کند.

«ارزیابی نظری رابطه مسئولیت حمایت و حاکمیت دولت‌ها از منظر سازه‌انگاری»: نوشته محمدحسین جمشیدی، احمد سلطانی‌نژاد، و نیکبود معصوم‌زاده، به بررسی نحوه تأثیرگذاری نظریه سازه‌انگاری بر تعریف و تفسیر مفهوم حاکمیت در رابطه با مسئولیت حمایت پرداخته و تلاش می‌کند تا با تحلیل ناهنجاری‌های رفتاری دولت‌ها، به ارزیابی اقدامات پیش‌گیرانه‌ای بپردازد که نهادهای بین‌المللی برای جلوگیری از ادامه این رفتارها اتخاذ کرده‌اند.

«بررسی تطبیقی نظریه مسئولیت حمایت از منظر حقوق اسلام و غرب»: این مقاله سعی دارد تا نقاط مشترک و تفاوت‌های نظریه مسئولیت حمایت را از دیدگاه حقوق اسلام و غرب مورد بررسی قرار دهد و به تحلیل میزان سازگاری این نظریه با اصول و مبانی حقوقی اسلامی بپردازد.

«سازه‌انگاری به‌عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»: نوشته حمیرا مشیرزاده، ارائه‌دهنده یک بررسی جامع در مورد نظریه سازه‌انگاری و تأثیر آن بر فهم و تحلیل روابط بین‌الملل. مقاله به بررسی جایگاه سازه‌انگاری در میان نظریه‌های دیگر روابط بین‌الملل و نحوه تأثیرگذاری آن بر تحلیل سیاست خارجی می‌پردازد. مقالات مذکور به بررسی تأثیر نظریه سازه‌انگاری بر مفهوم مسئولیت حمایت در سطح بین‌المللی می‌پردازند و نشان می‌دهند که چگونه باورها، هویت‌ها، و هنجارهای اجتماعی بر تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. این تحلیل‌ها می‌توانند بینش‌های جدیدی را در زمینه تعامل بین نظریه و عمل در عرصه روابط بین‌الملل ارائه دهند.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

از طریق رویکردی نوآورانه که تحلیل موردی و مرور اسناد بین‌المللی را شامل می‌شود، این تحقیق نشان می‌دهد چگونه ساختارهای اجتماعی و فرآیندهای تعاملی نه‌تنها بر تدوین بلکه بر تفسیر و پیاده‌سازی مسئولیت حمایت اثرگذار هستند. با بررسی چالش‌های پیش رو و ارائه راهکارهایی برای غلبه بر این موانع، مقاله به ارزیابی موقعیت کنونی مسئولیت حمایت در چهارچوب نظام بین‌المللی پرداخته و پیشنهادهایی برای بهبود اثربخشی آن ارائه می‌دهد.

۵. بحث

۵-۱ مروری بر نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل

نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک فرانظریه مهم، بر اهمیت ساختارهای اجتماعی، هنجارها، ادراکات و ارزش‌های مشترک تأکید دارد و نقش آن‌ها را در شکل‌گیری مناسبات بین‌المللی مورد توجه قرار می‌دهد. این نظریه، که ریشه‌های فکری آن به کارهای الکساندر ونت و نیکلاس اونوف باز می‌گردد، از جنبه‌های

مختلفی از جمله هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی به مطالعه روابط بین‌الملل می‌پردازد. سازه‌انگاری با تأکید بر نقش عوامل غیر مادی مانند زبان، قواعد و هنجارها در تکوین روابط بین‌الملل، نگاهی متفاوت به درک مناسبات بین‌المللی ارائه می‌دهد و توجه خاصی به تکوین متقابل کارگزاران و ساختارها دارد. در بعد معرفت‌شناختی، سازه‌انگاری به امکان شناخت پدیده‌های اجتماعی با توجه به تفسیر و تفهم می‌پردازد و به تبیین علی با تأکید بر عوامل فکری و فرهنگی به عنوان علل در کنار عوامل مادی می‌پردازد (L. Jepperson, Ronald, Wendt, Alexander and J. Katzenstein Peter, 1996).

سازه‌انگاری هم‌چنین یک روش پژوهش در روابط بین‌الملل مطرح است که می‌توان از طریق آن به تحلیل مناسبات بین‌المللی با استفاده از سازوکارها و مکانیسم‌های علی پرداخت. این نظریه با در نظر گرفتن علیت به شکلی گسترده‌تر، مؤلفه‌های فکری، فرهنگی و انگاره‌ای را در کنار عوامل مادی به‌عنوان علل مورد توجه قرار می‌دهد و تلاش می‌کند تا یک تبیین علی جامع از روابط بین‌الملل ارائه دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ۳۱).

این نظریه با تأکید بر دولت‌محوری موجود در مباحث، قابلیت جذب کارگزاران غیر دولتی را نیز از لحاظ نظری دارد و به‌عنوان یک فرانظریه، شکاف‌های درونی موجود در نظریه‌های روابط بین‌الملل را مورد بررسی قرار می‌دهد. سازه‌انگاری از این رو یک چهارچوب نظری ارزشمند برای فهم بهتر روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل از منظر نظریه سازه‌انگاری با توجه به تأکید بر نقش بنیادین

ارائه تبیین‌های علی جامع نه تنها عوامل مادی؛ بلکه مؤلفه‌های فکری و فرهنگی را نیز در نظر می‌گیرد. نظریه سازه‌نگاری با تأکید بر نقش عوامل فرهنگی و فکری در کنار عوامل مادی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های معاصر در روابط بین‌الملل مطرح است. این نظریه ارائه‌دهنده چهارچوبی است که توجه خاصی به ساختارهای اجتماعی، زبان، قواعد، و هنجارها دارد و نقش آن‌ها را در تکوین روابط بین‌المللی بررسی می‌کند. سازه‌نگاری تلاش می‌کند تا تأثیرات این عوامل غیر مادی را بر سیاست خارجی و قوانین بین‌المللی نشان دهد و تکوین متقابل کارگزاران و ساختارها را مورد توجه قرار می‌دهد (Ruggie, 1998, 875).

۵-۲. پیشینه مسئولیت حمایت

مسئولیت حمایت به‌عنوان یک اصل حقوق بین‌المللی، ریشه در پاسخ به فجایع انسانی دارد که نیاز به یک چهارچوب جدید برای حفاظت از جمعیت‌ها در برابر جنایات جنگی، نسل‌کشی، پاک‌سازی نژادی و جنایات علیه بشریت را نشان داد. این اصل از درس‌های آموخته‌شده از واکنش‌های بین‌المللی به بحران‌هایی مانند نسل‌کشی رواندا و کشتار سربرنیتسا در دهه ۱۹۹۰ نشئت گرفت (Evans, 2008, 54).

توسعه و تصویب R2P در سطح بین‌المللی تلاشی بود برای پر کردن شکاف‌های موجود در حقوق بین‌الملل و مکانیسم‌های روابط بین‌المللی که ناتوانی در جلوگیری از پاسخ‌گویی مؤثر به چنین فجایعی را نشان می‌داد. این اصل در سال ۲۰۰۱ توسط کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها (ICISS) معرفی و سپس در سال ۲۰۰۵ توسط

ساختارهای اجتماعی و هنجارها، دیدگاهی متمایز از نظریات سنتی مانند رئالیسم و لیبرالیسم ارائه می‌دهد (Checkel, Jeffrey, 1998).

نظریه سازه‌نگاری، که توسط متفکرانی چون الکساندر ونت و نیکلاس اونوف پایه‌گذاری شده است، بر این باور است که ادراکات، هویت‌ها و ارزش‌های مشترک در رفتار دولت‌ها و ساختارهای بین‌المللی نقش مهمی دارند. این نظریه با توجه به مؤلفه‌های غیر مادی حیات اجتماعی مانند زبان، قواعد و هنجارها، نقش آن‌ها در تکوین روابط بین‌الملل را مورد توجه قرار می‌دهد و به تکوین متقابل کارگزاران و ساختارها می‌پردازد (P. Shannon, Vaughn, 2002).

در بعد معرفت‌شناختی، سازه‌نگاری با تأکید بر امکان شناخت پدیده‌های اجتماعی و توجه به تفسیر و تفهیم، رویکردی متفاوت نسبت به تحلیل مناسبات بین‌المللی ارائه می‌دهد. این نظریه به تبیین علی می‌پردازد و علت را تنها در مسائل مادی نمی‌داند؛ بلکه مؤلفه‌های فکری، فرهنگی و انگاره‌ای را نیز در نظر می‌گیرد. به این ترتیب، سازه‌نگاری چارچوبی برای فهم عمیق‌تر تأثیر هنجارها و ایدئولوژی‌ها بر سیاست‌های خارجی و قوانین بین‌المللی ارائه می‌دهد و به بررسی چگونگی تأثیر این عوامل بر تغییر و تحول در روابط بین‌الملل می‌پردازد (Zehfuss, 2002).

مطالعات و تحقیقات انجام‌شده در این زمینه نشان می‌دهد که سازه‌نگاری می‌تواند به‌عنوان یک روش پژوهشی در روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار گیرد و از طریق تحلیل سازوکارها و مکانیسم‌های علی، به بررسی مناسبات بین‌المللی پرداخت. این نظریه با

این اصل یک پاسخ به نیاز برای مکانیسم‌های مؤثرتر بین‌المللی در برابر جنایات علیه بشریت و نشان‌دهنده تغییر در درک حاکمیت دولت‌ها است از حق مطلق به مسئولیتی که بر عهده دولت‌ها است برای حفاظت از شهروندان در برابر جنایات جنگی و نسل‌کشی (General Assembly Resolution (A/60/L.1, 2005).

اجرای R2P به‌ویژه در مواردی مانند لیبی، نشان داد که جامعه بین‌المللی می‌تواند و باید در مواقع لزوم برای جلوگیری از جنایات بزرگ و حمایت از حقوق بشر وارد عمل شود. با این حال، به‌کارگیری این اصل همچنان به توافق و پشتیبانی جامعه بین‌المللی نیاز دارد تا اطمینان حاصل شود که مداخلات بر اساس اصول بشردوستانه و در راستای حمایت واقعی از جمعیت‌های در معرض خطر انجام می‌شود (United Nations, 2010).

توسعه و اجرای R2P در چهارچوب بین‌المللی نشان‌دهنده تلاش‌هایی برای ایجاد یک جهان عادلانه‌تر و امن‌تر برای همه افراد است. جایی که جامعه بین‌المللی متعهد به حمایت از حقوق بشر و پیش‌گیری از فجایع انسانی باشد.

۵-۲-۱. هنجارها و ساختارهای اجتماعی

در نظریه سازه‌انگاری، مفهوم مسئولیت حمایت (R2P) یک نماد برجسته از تأثیر عمیق هنجارها و ساختارهای اجتماعی بر سیاست‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد. این اصل که به دنبال فجایع انسانی در دهه ۱۹۹۰ مانند نسل‌کشی در رواندا و کشتار در سربرنیتسا به‌طور جدی مورد توجه قرار گرفت، نشان‌دهنده تغییر در

اجلاس سران جهانی سازمان ملل به رسمیت شناخته شد (وکیل و همکاران، ۱۳۸۴، ۱۷).

R2P بر سه ستون اصلی استوار است: مسئولیت دولت‌ها برای حفاظت از شهروندان خود، مسئولیت جامعه بین‌المللی برای کمک به دولت‌ها در انجام این وظیفه و به‌عنوان آخرین راهکار، مسئولیت جامعه بین‌المللی برای مداخله بشردوستانه زمانی که دولت‌ها عمداً یا به‌دلیل ناتوانی نتوانند از جمعیت خود حفاظت کنند (Ban Ki-Moon, 2009). این اصل نه تنها یک مفهوم حقوقی؛ بلکه به‌عنوان یک ابزار سیاسی و دیپلماتیک برای ترویج حفاظت و پیش‌گیری از جنایات علیه بشریت مورد استفاده قرار گرفته است. اجرای آن در موقعیت‌های بین‌المللی مختلف، از جمله در لیبی و سورنیسا در دهه ۱۹۹۰ است. برخورد جامعه بین‌المللی با این بحران‌ها و تلاش برای جلوگیری از تکرار چنین فجایعی منجر به شکل‌گیری و توسعه این اصل شد (Lizza, Ryan, 2011).

R2P برای نخستین بار در گزارش سال ۲۰۰۱ کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها (ICISS) مطرح شد و در سال ۲۰۰۵، در اجلاس سران جهانی سازمان ملل، به تصویب رسید. این اصل بر سه ستون اساسی استوار است: مسئولیت دولت برای حفاظت از شهروندان خود، مسئولیت جامعه بین‌المللی در کمک به دولت‌ها برای انجام این وظیفه و مسئولیت جامعه بین‌المللی برای انجام مداخله زمانی که دولت‌ها نتوانند یا نخواهند از شهروندان خود حفاظت کنند (General Assembly Resolution A/60/L.1, 2005).

شده‌اند، می‌توانند سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های کشورها را شکل دهند. برای مثال یک کشور که ایدئولوژی حقوق بشر را به‌عنوان یک اصل اساسی در سیاست خود قرار داده باشد، ممکن است به نسبت به مسائل مرتبط با R2P حساس‌تر عمل کند و تمایل به حمایت از جمعیت‌های مورد ضربه در مواجهه با جنایات جمعی داشته باشد.

۵-۲-۳. مسئولیت حمایت

مسئولیت حمایت به‌عنوان یک هنجار بین‌المللی تلاش می‌کند تا معادله میان حق حاکمیت و وظیفه حفاظت را مجدد تعریف کند. این اصل بر این باور استوار است که حاکمیت نه‌تنها حق دولت‌ها برای کنترل مطلق بر قلمرو و جمعیت خود است؛ بلکه شامل مسئولیتی نیز می‌شود برای حفاظت از جمعیت در برابر جنایات بزرگ.

به عبارت دیگر، این مفهوم نشان می‌دهد که دولت‌ها نه‌تنها وظیفه حفاظت از ترتیب و امنیت داخلی خود را دارند؛ بلکه در مواجهه با نسل‌کشی، جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت نیز مسئولیت دارند که اقدامات مناسبی را به منظور محافظت از جمعیت معرض خطر انجام دهند.

این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه ساختارها و هنجارهای اجتماعی در نظریه سازه‌نگاری به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری و اجرای اصول بین‌المللی مانند مسئولیت حمایت عمل می‌کنند. از طریق درک این تعاملات، می‌توان به ارزیابی دقیق‌تری از چالش‌ها و فرصت‌های موجود برای اجرای اصولی مانند R2P در محیط بین‌المللی پیچیده دست یافت.

درک و اجرای حق حاکمیت و اصل عدم دخالت است.

هنجارهای بین‌المللی مانند R2P که به‌عنوان قواعد و انتظارات اجتماعی عمل می‌کنند، توسط ایدئولوژی‌ها و هویت‌های اجتماعی مشترک شکل می‌گیرند و تقویت می‌شوند. این هنجارها نتیجه تعاملات پیچیده و مداوم بین کارگزاران بین‌المللی، از جمله دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، گروه‌های مدنی و رسانه‌ها هستند (Finnemore and Sikkink, 1998, pp 892-893).

در واقع، هنجارها در قالب قوانین ناکامل اجتماعی می‌توانند تأثیر گذار باشند و در تعیین رفتار افراد و نهادها نقش داشته باشند. در مورد R2P، هنجار مسئولیت حمایت به‌عنوان یک هنجار بین‌المللی تأکید می‌کند که جامعه بین‌المللی در مواجهه با جنایات جمعی مانند نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت متعهد به اقدام است. این هنجار تأثیرگذاری زیادی بر روی تصمیم‌گیری‌های کشورها و نهادهای بین‌المللی دارد و می‌تواند موجب تغییرات مهمی در سیاست‌های بین‌المللی شود.

۵-۲-۲. تأثیرگذاری ایدئولوژی‌ها و هویت‌ها

ایدئولوژی‌ها و هویت‌های اجتماعی نیز نقش مهمی در تعیین چگونگی پاسخ جامعه بین‌المللی به بحران‌های انسانی ایفا می‌کنند. آن‌ها نه‌تنها به تعریف منافع و رفتار دولت‌ها کمک می‌کنند؛ بلکه در شکل‌گیری اجماع بین‌المللی برای حمایت یا مداخله در موقعیت‌های بحرانی نیز مؤثرند.

ایدئولوژی‌ها به‌صورت مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و انتظاراتی که به‌طور گسترده در جوامع پذیرفته

۵-۳. تحلیل موردی و بررسی اسناد بین‌المللی در زمینه مسئولیت حمایت

مسئولیت حمایت (R2P) که اولین بار در گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها (ICISS) در سال ۲۰۰۱ مطرح شد، به‌عنوان یک اصل بین‌المللی شناخته شده است که بر اساس آن جامعه بین‌المللی وظیفه دارد در صورت ناتوانی دولت‌ها در محافظت از شهروندان خود در برابر جنایات جمعی مانند نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی قومی و جنایات علیه بشریت، وارد عمل شود.

۵-۳-۱. بحران دارفور

بحران دارفور در سودان که در اوایل دهه ۲۰۰۰ آغاز شد، یکی از بارزترین و در عین حال فاجعه‌آمیزترین نمونه‌هایی است که جامعه بین‌المللی با آن مواجه شد و به‌عنوان یک آزمون برای اصل مسئولیت حمایت R2P در نظر گرفته می‌شود. این بحران که یکی از خونین‌ترین درگیری‌های قرن بیست‌ویکم شناخته می‌شود، به خاطر ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت از جمله کشتار جمعی، تجاوز و آوارگی گسترده مورد توجه قرار گرفت (Steering Committee of the Joint Evaluation of Emergency Assistance to Rwanda, 1996).

دارفور، با تنوع قومی و فرهنگی خود، برای دهه‌ها شاهد تنش‌های قومی و منازعات بر سر منابع محدود بوده است. این منطقه که به‌طور تاریخی از مرکز سودان محروم مانده بود، درگیری‌های خود را بر سر مسائلی چون تبعیض نژادی، بی‌عدالتی اجتماعی و

دسترسی ناعادلانه به زمین، آب و سایر منابع آغاز کرد.

بحران در سال ۲۰۰۳ با شورش گروه‌هایی چون جنبش آزادی‌بخش سودان و جنبش عدالت و برابری علیه دولت سودان، که به نمایندگی از جوامع محلی دارفور عمل می‌کردند، آغاز شد. آن‌ها خواستار پایان دادن به نابرابری‌ها و افزایش نمایندگی سیاسی و اقتصادی بودند (Borton, John and Eriksson, John, 2004, p51).

دولت سودان به این شورش‌ها با بسیج میلیشیاهای جنجاوید پاسخ داد، که به‌سرعت به نمادی از وحشیگری و نقض گسترده حقوق بشر تبدیل شدند. این گروه‌ها به حمایت دولت، اقدام به حملات سیستماتیک علیه غیر نظامیان کردند که شامل کشتار جمعی، تجاوز، غارت و آواره‌سازی اجباری بود (De Waal and Flint, 2005, 56).

در طی مدت کوتاهی بحران دارفور به یک فاجعه انسانی مبدل شد. با بیش از دویست هزار کشته و میلیون‌ها آواره که مجبور به ترک خانه‌های خود شدند، اردوگاه‌های آوارگان در داخل و خارج از سودان شاهد شرایط بسیار سختی بودند که شامل کمبود غذا، آب آشامیدنی و دسترسی به خدمات بهداشتی بود (Moreno-Ocampo, Luis, 2010).

۵-۳-۲. واکنش جامعه بین‌المللی

واکنش جامعه بین‌المللی به بحران دارفور، نمونه‌ای بارز از تلاش برای اعمال اصل مسئولیت حمایت (R2P) به‌منظور پایان دادن به خشونت‌ها و جنایات علیه بشریت است. با صدور قطعنامه ۱۵۶۴ توسط

مقاومت در برابر فشارهای بین‌المللی و ارجاع به دیوان کیفری بین‌المللی واکنش نشان داد و این مسئله، پیچیدگی‌های موجود در مداخله بین‌المللی و اجرای اصل R2P را برجسته کرد (Badescu and Bergholm, 2009, p304).

اجرای اصل مسئولیت حمایت (R2P) در بحران دارفور، علیرغم تلاش‌های جامعه بین‌المللی، با چالش‌ها و موانع قابل توجهی مواجه شد که پیچیدگی‌های اجرای این اصل را در شرایط بحرانی نمایان ساخت. این چالش‌ها از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است.

۵-۳-۳. تعیین زمان و نحوه مداخله

یکی از چالش‌های عمده در اجرای R2P، تعیین زمان مناسب و شیوه مداخله بین‌المللی بود. تصمیم‌گیری در مورد زمانی که جامعه بین‌المللی باید از حق حاکمیت ملی یک کشور به نفع حمایت از حقوق بشر عبور کند، همواره موضوعی پیچیده و بحث‌برانگیز بوده است. در مورد دارفور، این تصمیم‌گیری با اختلاف نظر بین کشورهای عضو شورای امنیت و دیگر بازیگران بین‌المللی مواجه بود که به تأخیر در اقدام و اجرای مؤثر R2P منجر شد.

۵-۳-۴. اختلافات بین‌المللی و نگرانی‌های

حاکمیتی

نگرانی‌ها در مورد نقض حاکمیت ملی سودان و تردیدهایی در مورد مشروعیت مداخله بین‌المللی، موضوعاتی بودند که به‌طور قابل توجهی بر توانایی شورای امنیت برای دستیابی به یک اجماع عملی و اجرایی تأثیر گذاشت. برخی از کشورها، به‌ویژه آن‌هایی که ارزش بالایی بر حاکمیت ملی قائل هستند،

شورای امنیت سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۰۴، جامعه بین‌المللی نخستین گام‌های مهمی را برای پاسخ به این بحران برداشت.

قطعنامه ۱۵۶۴، فراتر از درخواست برای پایان دادن به خشونت‌ها از دولت سودان خواست تا با کمیسیون تحقیقات بین‌المللی همکاری کند تا جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت مورد بررسی قرار گیرند. نیز این قطعنامه با اعمال تحریم‌هایی شامل ممنوعیت سفر و مسدود کردن دارایی‌های افراد مرتبط با دولت و نیروهای شبه نظامی، فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک بر دولت سودان را افزایش داد (De Waal and Flint, 1997, 126-134).

پس از قطعنامه ۱۵۶۴، شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه‌های بیشتری تلاش کرد تا به بحران رسیدگی کند. از جمله، قطعنامه ۱۵۹۳ (مارس ۲۰۰۵) که موضوع دارفور را به دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) ارجاع داد تا امکان پیگیری قانونی علیه کسانی که مسئول جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت بودند، فراهم شود. این اقدام نشان‌دهنده تلاش جامعه بین‌المللی برای استفاده از مکانیزم‌های قضایی بین‌المللی به‌منظور مجازات عاملین جنایات بود (De Waal and Flint, 2005, p 242).

علاوه بر اقدامات دیپلماتیک و قانونی، نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های غیر دولتی نیز در ارائه کمک‌های بشردوستانه به آوارگان و قربانیان بحران دارفور فعال بودند. این تلاش‌ها شامل ارائه غذا، پناهگاه و خدمات بهداشتی به میلیون‌ها نفری بود که از خشونت‌ها آسیب دیده بودند. علی‌رغم این تلاش‌ها، پیاده‌سازی و اجرای این قطعنامه‌ها با چالش‌هایی مواجه شد. دولت سودان به‌طور مکرر با

که جهان در قرن بیست و یکم شاهد آن بود؛ بلکه به- عنوان یک نقطه عطف در درک جهانی از نیاز به سیستم‌های بین‌المللی مؤثرتر برای پاسخ‌گویی به جنایات علیه بشریت و حمایت از حقوق اساسی انسان‌ها عمل کرد. این بحران، با پیامدها و تأثیرات گسترده‌ای که بر جوامع محلی، منطقه‌ای و جهانی داشت، درس‌های مهمی در مورد چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط با اجرای اصل مسئولیت حمایت (R2P) ارائه داد- (Deng, Francis, 1995, 35-68).

در نتیجه بحران، بیش از دو میلیون نفر آواره شدند و صدها هزار نفر جان خود را از دست دادند. زندگی و سرزمین‌های بسیاری ویران شد و بافت اجتماعی مناطق درگیر دچار فروپاشی شد. خشونت‌ها و ناامنی‌ها علاوه بر ایجاد یک بحران انسانی فوری بر نسل‌های آینده نیز تأثیر خواهد گذاشت از جمله از طریق تروماهای روانی، کاهش دسترسی به آموزش و از دست دادن فرصت‌های اقتصادی (Prunier, Gérard, 2005, pp 81-123).

بحران دارفور بر نیاز به همکاری و هماهنگی بین‌المللی برای حمایت از حقوق بشر و پیش‌گیری از جنایات جمعی تأکید کرد. این مورد نشان داد که هیچ کشور یا نهادی به تنهایی قادر به مقابله با چالش‌هایی از این دامنه نیست و تنها از طریق تلاش‌های مشترک می‌توان به راه‌حل‌های پایدار دست یافت (Chandler, 2010).

اجرای R2P در دارفور نشان داد که در حالی که اصول و هنجارهای بین‌المللی می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای فشار و تغییر در رفتار دولت‌ها عمل کنند، موفقیت آن‌ها به‌شدت به همکاری بین‌المللی،

نسبت به هر گونه اقدامی که ممکن است به‌عنوان سابقه‌ای برای مداخله‌های آینده تلقی شود، احتیاط می‌کردند.

حتی با وجود توافق بر سر نیاز به مداخله، تخصیص منابع مالی، نظامی و انسانی لازم برای یک عملیات مؤثر نیز چالش‌برانگیز بود. این شامل تعیین نوع عملیات از کمک‌های انسان‌دوستانه گرفته تا مداخله نظامی و همچنین تأمین پشتیبانی و همکاری بین‌المللی برای اجرای آن عملیات بود.

۵-۳-۵. پیامدهای بعد از مداخله

چالش دیگر، ارزیابی پیامدهای بلندمدت مداخله بین‌المللی بر استقرار صلح و ثبات در دارفور بود. تضمین اینکه مداخله منجر به بهبود دائمی شرایط برای مردم دارفور شود و نه تنها یک راه‌حل موقت، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و تعهد طولانی‌مدت بین‌المللی است. (International Coalition for the Responsibility to Protect, 2003)

اجرای R2P در دارفور نمونه‌ای از پیچیدگی‌هایی است که جامعه بین‌المللی هنگام مواجهه با بحران‌های انسانی و تلاش برای حفاظت از غیر نظامیان در برابر خشونت‌ها با آن روبه‌رو است. این چالش‌ها نیاز به همکاری بین‌المللی گسترده‌تر، ارتباطات بهتر بین بازیگران مختلف، و توسعه استراتژی‌های مؤثرتر برای پیش‌گیری و پاسخ‌گویی به بحران‌ها را نشان می‌دهد.

۵-۳-۶. تأثیرات و پیامدها

بحران دارفور، که در اوایل دهه ۲۰۰۰ آغاز شد، نه- تنها به یکی از بزرگ‌ترین فجایع انسانی تبدیل شد

خاورمیانه و شمال آفریقا به دنبال اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. در لیبی، تظاهرات مسالمت‌آمیز به سرعت به خشونت کشیده شد؛ زیرا رژیم قذافی برای سرکوب مخالفت‌ها به زور متوسل شد (Lizza, Ryan, 2011).

بحران با تظاهرات گسترده در شهر بنغازی آغاز شد و به سرعت به سایر نقاط کشور گسترش یافت. معترضان خواستار پایان دادن به فساد، بهبود شرایط زندگی و ایجاد فرصت‌های بیشتر برای جوانان بودند. رژیم قذافی با استفاده از نیروهای امنیتی و نظامی به خشونت و سرکوب گسترده دست زد. از جمله حملات هوایی و توپخانه‌ای به مناطق مسکونی و تجمعات معترضان که به کشته شدن و زخمی شدن هزاران غیرنظامی منجر شد. در پاسخ به خشونت‌های رژیم، بخش‌هایی از کشور شاهد شورش مسلحانه و تشکیل گروه‌های مخالف مسلح شدند که خواهان سرنگونی قذافی بودند. این امر منجر به درگیری‌های گسترده در سراسر کشور و به ویژه در شهرهای کلیدی مانند مصراته و طرابلس شد (The Economist, 2011). درگیری‌ها به سرعت به بن بست رسید و بحران انسانی گسترده‌ای را به وجود آورد. هزاران نفر آواره شدند، بسیاری از زیرساخت‌ها ویران شد و دسترسی به کمک‌های انسان‌دوستانه به شدت محدود شد (Patrick, Stewart, 2011).

۵-۴-۱. واکنش جامعه بین‌المللی

واکنش جامعه بین‌المللی به بحران لیبی در سال ۲۰۱۱، نمونه‌ای بارز از تلاش برای اعمال اصل مسئولیت حمایت (R2P) بود. با افزایش خشونت‌ها و استفاده رژیم قذافی از نیروی بی‌رحمانه علیه معترضان و غیر نظامیان، فراخوان‌هایی برای مداخله

هماهنگی استراتژیک و توانایی اجرایی وابسته است. بحران دارفور هم‌چنین بر اهمیت شفافیت، پاسخ‌گویی و رعایت حقوق بشر در تمامی ابعاد مداخله تأکید کرد (De Waal, ALEX, 2007).

این بحران بر نیاز به توسعه رویکردهای موثرتر و هماهنگ‌تر در مواجهه با بحران‌های انسانی تأکید دارد. رویکردهایی که نه تنها بر مداخله در زمان بحران متمرکز باشند؛ بلکه شامل پیشگیری فعال، حل و فصل منازعات و بازسازی پس از بحران نیز باشند.

در نهایت، بحران دارفور به عنوان یک مورد آزمون برای جامعه بین‌المللی در اجرای اصل R2P عمل کرد و درس‌های حیاتی را برای آینده ارائه داد. درس‌هایی که بر اهمیت ایجاد سیستم‌های پاسخگویی قوی‌تر، متعهدتر، و هماهنگ‌تر برای محافظت از آسیب‌پذیرترین افراد جهان تأکید دارند (De Waal, ALEX, 2007).

۵-۴. لیبی (۲۰۱۱)

مورد لیبی در سال ۲۰۱۱ یکی از برجسته‌ترین موارد اجرای اصل مسئولیت حمایت (R2P) در تاریخ جامعه بین‌المللی بود. در این سال، لیبی به یک صحنه بحرانی تبدیل شد که شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه ۱۹۷۳ به مداخله نظامی منجر کرد. در این تحلیل موردی به بررسی و تحلیل عوامل و پیامدهای این مورد می‌پردازیم.

بحران لیبی در سال ۲۰۱۱، در پی خیزش‌های مردمی علیه حکومت چهار دهه‌ای معمر قذافی آغاز شد. این بحران بخشی از موج گسترده‌ای بود که به عنوان بهار عربی شناخته می‌شود که در سراسر

مداخله بود. درحالی که برخی کشورها مداخله را به- عنوان ضرورتی برای جلوگیری از جنایات بیشتر تلقی کردند، برخی دیگر آن را نقض حاکمیت ملی لیبی و دخالت در امور داخلی یک کشور مستقل دانستند. این اختلاف نظرها به تفاوت در سطوح حمایت بین‌المللی و چگونگی اجرای عملیات منجر شد.

پس از سرنگونی حکومت قذافی، لیبی با دوره‌ای از ناپایداری، نفوذ گروه‌های مسلح و تقسیمات عمیق اقتصادی و سیاسی مواجه شد. این بحران به‌ویژه با ظهور قدرت‌های رقیب در شرق و غرب کشور، هر یک با حامیان بین‌المللی و ایدئولوژی‌های متفاوت، پیچیده‌تر شد. فقدان یک دولت مرکزی قدرتمند و ادامه درگیری‌ها بین گروه‌های مختلف، لیبی را به کانونی برای ناامنی منطقه‌ای و بحران پناهندگان تبدیل کرد.

۵-۴-۳. چالش بازسازی و ثبات

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در دوران پس از مداخله، بازسازی یک دولت واحد و پایدار در لیبی بود. تلاش‌ها برای ایجاد یک دولت ملی و انتقال به دموکراسی با موانع عدیده‌ای، از جمله اختلافات قومی و منطقه‌ای، رقابت‌های سیاسی، و دخالت‌های خارجی مواجه بود. این شرایط، تلاش‌ها برای بازسازی زیرساخت‌های اساسی، فراهم آوردن خدمات عمومی و احیای اقتصاد لیبی را دشوار ساخت.

۵-۴-۴. پیامدهای مثبت

مداخله نظامی در لیبی در سال ۲۰۱۱، که به سقوط رژیم معمر قذافی انجامید، نه تنها به پایان دادن به خشونت‌های گسترده علیه غیر نظامیان کمک کرد؛

بین‌المللی به منظور جلوگیری از جنایات بیشتر و حمایت از حقوق بشر در لیبی افزایش یافت (Hehir, Aidan, 2013, pp157-158).

در پاسخ به این فراخوان‌ها، شورای امنیت سازمان ملل در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ قطعنامه ۱۹۷۳ را به تصویب رساند. این قطعنامه، با اجازه استفاده از تمامی اقدامات لازم برای حفاظت از غیر نظامیان در مقابله با نیروهای مسلح دولتی لیبی، راه را برای مداخله نظامی بین‌المللی هموار کرد. (UN Department of Public Information, 2011)

با این مجوز، ائتلافی به رهبری ناتو (پیمان آتلانتیک شمالی) عملیات‌هایی را آغاز کرد که شامل اعمال منطقه پرواز ممنوع و حملات هدفمند به نیروها و تأسیسات نظامی رژیم قذافی بود. این اقدامات با هدف محافظت از جان غیر نظامیان و پشتیبانی از نیروهای مخالف حکومتی که به دنبال دموکراسی و حقوق بشر بودند، انجام شد (United Nations, 2010).

مداخله نظامی در لیبی در سال ۲۰۱۱، که با هدف اجرای اصل مسئولیت حمایت (R2P) و حفاظت از غیر نظامیان در برابر خشونت‌های حکومتی انجام شد، با چالش‌های بزرگی روبه‌رو بود. این چالش‌ها نه تنها در زمان اجرای عملیات بین‌المللی؛ بلکه در پیامدهای بلندمدت آن بر جامعه و ساختار سیاسی لیبی نمود پیدا کرد.

۵-۴-۲. عدم اجماع بین‌المللی

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها، عدم توافق کامل بین اعضای جامعه بین‌المللی در مورد ضرورت و دامنه

باشد. بازسازی ساختار سیاسی و اجتماعی لیبی به چالشی بلندمدت تبدیل شد.

تأثیر بر نظم بین‌المللی: مداخله در لیبی بحث‌هایی را در مورد معیارهای مداخله بین‌المللی و تأثیر آن بر حاکمیت ملی و نظم بین‌المللی به وجود آورد. گزارش جهانی ۲۰۰۵ سازمان ملل به‌عنوان یکی از اسناد بین‌المللی مهم در زمینه مسئولیت حمایت (R2P) از اهمیت و تأثیر به‌سزایی برخوردار است. این گزارش در اجلاس سران سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ تأیید و تصویب شد و مسئولیت دولت‌ها در حفاظت از شهروندان خود در برابر جنایات جمعی را تأکید کرد. در این تحلیل، به بررسی اهمیت و تأثیر این گزارش در روند توسعه و اجرای مسئولیت حمایت می‌پردازیم.

۵-۵. تأیید و تصویب مسئولیت حمایت

گزارش جهانی ۲۰۰۵ سازمان ملل تأیید کامل مفهوم مسئولیت حمایت (R2P) را از سوی جامعه بین‌المللی نشان داد. این گزارش به وضوح مشخص کرد که حاکمیت دولت‌ها نه تنها یک حق؛ بلکه یک مسئولیت است و این مسئولیت شامل حفاظت از شهروندان در برابر جنایات بزرگ می‌شود. از این نگرانی‌ها، جامعه بین‌المللی ملزم به اقدام در صورت ناتوانی دولت‌ها در انجام این مسئولیت شد.

۵-۵-۱. تعهد بین‌المللی

گزارش جهانی ۲۰۰۵ به‌عنوان یک اسناد بین‌المللی، تعهد جامعه بین‌المللی به حفاظت از حقوق بشر و پیش‌گیری از جنایات علیه بشریت را نشان می‌دهد. این تعهد به‌عنوان یک قدم مهم در جهت توسعه و اجرای مسئولیت حمایت (R2P) بسیار ارزشمند و

بلکه به‌عنوان یک نقطه عطف در تاریخ اجرای اصل مسئولیت حمایت (R2P) توسط جامعه بین‌المللی مطرح شد. این اقدام، نشان‌دهنده تعهد جهانی به حفاظت از حقوق بشر در شرایط بحرانی بود و اهمیت اتخاذ تدابیر موثر برای حمایت از غیر نظامیان در برابر جنایات علیه بشریت را تأکید کرد (Jones, Bruce, 2011).

حفاظت از غیر نظامیان: مداخله نظامی، به‌ویژه از طریق اعمال منطقه پرواز ممنوع و حملات هدفمند علیه نیروهای قذافی، مانع از وقوع جنایات بیشتر علیه غیر نظامیان شد و جان هزاران نفر را نجات داد.

پشتیبانی از حقوق بشر: این مورد به‌عنوان مثالی از اهمیت و امکان اجرای اصول بین‌المللی حقوق بشر در مواقع اضطراری مطرح شد و توجه جهانی را به نیاز به حمایت فعال از حقوق اساسی انسان‌ها در زمان بحران جلب کرد.

تقویت همکاری بین‌المللی: مداخله در لیبی نشان داد که با همکاری و هماهنگی بین‌المللی، می‌توان به تدابیر مؤثری برای مقابله با جنایات علیه بشریت دست یافت.

۵-۴-۵. چالش‌ها و پیامدهای ناخواسته

ناپایداری و تقسیم: علی‌رغم موفقیت در سرنگونی قذافی، لیبی وارد دوره‌ای از ناپایداری شد با نفوذ گروه‌های مسلح و تقسیمات سیاسی که کشور را به دو حکومت رقیب تقسیم کرد.

چالش‌های بازسازی: مداخله نظامی درحالی‌که به پایان حکومت استبدادی قذافی انجامید، به‌تنهایی نتوانست زمینه‌ساز ثبات و بازسازی پایدار در لیبی

مؤثر. در مواردی مانند لیبی در سال ۲۰۱۱، R2P به‌عنوان یک ابزار مؤثر برای مداخله بین‌المللی جهت حمایت از غیر نظامیان در معرض خطر مورد استفاده قرار گرفت. با این حال، در سایر موارد مانند سوریه، عدم وحدت در شورای امنیت سازمان ملل و حق وتو توسط برخی از اعضای دائمی، اجرای مؤثر R2P را دشوار ساخته است.

۵-۵-۳. چالش‌های ساختاری

موانع ساختاری اصلی شامل محدودیت‌های نهادی در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد است. حق وتو در شورای امنیت اغلب مانع از تصویب قطعنامه‌هایی می‌شود که می‌تواند به مداخله بین‌المللی منجر شود. علاوه بر این، عدم وجود یک مکانیزم مشخص برای تصمیم‌گیری در مورد زمان و نحوه اجرای R2P، تعیین‌کننده دیگری برای اثربخشی آن است.

۵-۵-۴. چالش‌های تفسیری

چالش‌های تفسیری به اختلافات در نحوه تفسیر معیارهای اجرای R2P اشاره دارد. تعریف دقیق جنایات جمعی و تعیین اینکه چه زمانی یک دولت ناتوان از حفاظت از شهروندان خود است، می‌تواند موضوع بحث باشد. این اختلاف نظرها می‌تواند به تأخیر یا عدم اجرای اقدامات حمایتی منجر شود.

۶. نتیجه

بر اساس تحلیل عمیق نظریه سازه‌نگاری و ارتباط آن با مفهوم مسئولیت حمایت، این پژوهش به بررسی چگونگی شکل‌گیری سیاست‌های بین‌المللی در چارچوب‌های نظری مختلف پرداخته و نشان داده

اهمیت دارد. این گزارش تأثیر مهمی بر نگرش جامعه بین‌المللی به نقض‌های حقوق بشر و جنایات جمعی داشته و اجرای اصل R2P را ترویج کرد.

گزارش جهانی ۲۰۰۵ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در زمینه R2P، به توسعه و تحول مفهومی در حوزه حقوق بشر و مسئولیت دولت‌ها برای حفاظت از شهروندان خود و دیگران کمک کرد. این گزارش به وضوح نشان داد که حقوق بشر و حمایت از جامعه بین‌المللی در برابر جنایات جمعی از اهمیت به‌سزایی برخوردارند و دولت‌ها و جامعه بین‌المللی ملزم به پاسخ‌گویی در برابر این تعهدات هستند.

گزارش جهانی ۲۰۰۵ سازمان ملل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در زمینه R2P تأثیر بزرگی در توسعه و اجرای اصل مسئولیت حمایت داشته است. این گزارش تعهد جامعه بین‌المللی به حفاظت از حقوق بشر و پیش‌گیری از جنایات جمعی را نشان داد و به تحول مفهومی در این زمینه کمک کرد. اهمیت و اثرگذاری این گزارش تأکید بر اهمیت تعهدات بین‌المللی در مسائل مرتبط با R2P است.

۵-۵-۲. ارزیابی اثربخشی و چالش‌ها

مسئولیت حمایت (R2P) به‌عنوان یک هنجار بین‌المللی، با هدف جلوگیری از نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی، و جنایات علیه بشریت طراحی شده است. با این حال، اجرای این اصل با چالش‌های قابل توجهی روبه‌رو است که اثربخشی آن را محدود می‌کند.

اثربخشی R2P به‌طور قابل توجهی توسط دو عامل اصلی تعیین می‌شود: پذیرش و حمایت جامعه بین‌المللی، و توانایی این جامعه برای اجرای اقدامات

تقویت نهادهای بین‌المللی: تقویت نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد برای افزایش هماهنگی و تصمیم‌گیری مؤثرتر در زمینه R2P این شامل اصلاح ساختار شورای امنیت و کاهش اتکاء به حق وتو است.

توسعه مکانیسم‌های پاسخ‌گویی: ایجاد و توسعه مکانیسم‌های بین‌المللی برای ارزیابی و پاسخ‌گویی به بحران‌ها، به گونه‌ای که اجازه مداخله سریع و مؤثر را بدهد.

تعریف واضح‌تر معیارها: وضع معیارها و شرایط واضح‌تر برای اجرای R2P به منظور کاهش اختلافات تفسیری و تسهیل تصمیم‌گیری بر اساس اصول مشخص.

تقویت همکاری‌های منطقه‌ای: تشویق و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای برای پیش‌گیری و پاسخ به بحران‌های انسانی، به عنوان یک راهکار مکمل به مداخله‌های بین‌المللی.

آموزش و آگاهی‌رسانی: افزایش آگاهی و آموزش در مورد اصول و اهداف R2P در میان دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و جامعه مدنی برای تقویت پشتیبانی و همکاری عمومی.

پایبندی به اصول حقوق بشر: تأکید بر اهمیت پایبندی به اصول حقوق بشر و قانون بین‌المللی به عنوان بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای R2P. تلاش برای اجرای این پیشنهادها می‌تواند به افزایش اثربخشی مسئولیت حمایت کمک کند و اطمینان حاصل کند که جامعه جهانی قادر به پاسخ‌گویی بهتر

است که اصول و باورهای نهادینه در ساختار فکری جوامع و دولت‌ها چگونه بر تصمیم‌گیری‌ها و رویکردهای آن‌ها نسبت به مسئولیت حمایت تأثیر می‌گذارد. از طریق تجزیه و تحلیل دقیق موردی و نظری، به این نتیجه رسیدیم که درک عمیق‌تر و گسترده‌تری از نظریه سازه‌نگاری می‌تواند به بهبود اجرای سیاست‌های حمایتی و تقویت حقوق بشر کمک کند.

این پژوهش تأکید می‌کند که برای رسیدن به یک نظام جهانی عادلانه‌تر و انسانی‌تر، باید تلاش‌های بیشتری برای ادغام دیدگاه‌های نظری در عملیات و سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی انجام شود. از این رو، پیشنهاد می‌شود که سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها در تدوین سیاست‌های خود، نه تنها به اصول حقوقی و اخلاقی توجه کنند؛ بلکه با درک بهتر و استفاده از نظریات نظری، به‌ویژه نظریه سازه‌نگاری، زمینه‌ساز تغییرات مثبت و پایدار در عرصه بین‌الملل شوند. این نگاه جامع‌تر می‌تواند به شناسایی و حل چالش‌های موجود در زمینه حمایت از حقوق بشر و ترویج صلح و امنیت بین‌المللی کمک کند.

در پایان، این تحقیق بر این باور است که پیشبرد دیالوگ بین نظریه و عمل، به‌ویژه در حوزه مسئولیت حمایت، می‌تواند راهگشای ایجاد یک دنیای بهتر و امن‌تر برای همه باشد. از این منظر، این پژوهش امیدوار است که بتواند به عنوان یک سنگ بنای نظری برای تحقیقات آتی عمل کند و زمینه‌ساز تغییرات عملی در سطح جهانی در جهت حمایت فعالانه‌تر و مؤثرتر از حقوق بشر و کرامت انسانی شود.

پیشنهادها

به جنایات جمعی و حفاظت از غیر نظامیان در برابر
خطرات انسانی است.

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان حضر در این پژوهش به صورت برابر
مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.



- Borton, John., & Eriksson, John. (2004). Assessment of the impact and influence of the Joint Evaluation of Emergency Assistance to Rwanda. Danish Ministry of Foreign Affairs.
- Chandler, David, "The Paradox of the 'Responsibility to Protect'," Cooperation and Conflict 45, no. 1 (2010).
- Checkel, Jeffrey. "The Constructivist Turn in International Relations Theory", World Politics, Vol. 50, No. 2, Jan. 1998.
- De Waal, Alex. (Ed.). (1997). Food and power in Sudan: A critique of humanitarianism. African Rights.
- De Waal, Alex., & Flint, J. (2005). Darfur: A short history of a long war. London and New York: Zed Books. (pp. 1-16).
- Deng, Francis. M. (1995). War of visions: Conflict of identities in the Sudan (pp. 35-68, 347-384). The Brookings Institution.
- Evans, Gareth, "The Responsibility to Protect: Ending Mass Atrocity Crimes Once and for All", Brookings Institution Press, September 4, 2009.
- Finnemore and Sikkink, "International Norm Dynamics and Political Change", International Organization at Fifty: Exploration and Contestation in the Study of World Politics, vol. 52, No. 4, autumn 1998.
- Haggard, Ali. (2007). The origins and organization of the Janjawid in

منابع

- اصغری شورشانی، محمدرضا؛ ابریشمی راد، محمدامین، «بررسی تطبیقی نظریه مسئولیت حمایت از منظر حقوق اسلام و غرب»، مجله اندیشه‌های حقوق عمومی، شماره ۱۱(۲۱)، ۱۴۰۱.
- جمشیدی، محمدحسین؛ سلطانی‌نژاد، احمد؛ معصوم‌زاده، نیکبود، «ارزیابی نظری رابطه مسئولیت حمایت و حاکمیت دولت‌ها از منظر سازه‌انگاری»، مجله تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۸(۲۶)، ۱۳۹۵.
- وکیل، امیرساعد؛ عسگری، پوریا، نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۴.
- مشیرزاده، حمیرا، «سازه‌انگاری به‌عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، شماره ۶۵، ۱۳۸۳.
- لاتین
- Ban Ki-Moon, "Implementing the Responsibility to Protect: Report of the Secretary-General", United Nations General Assembly, A/63/677, 12 January 2009.
- Badescu, C. G., & Bergholm, L. (2009). The responsibility to protect and the conflict in Darfur: The big let-down. Security Dialogue, 40(3), 287-309.
<https://doi.org/10.1177/0967010609336201>

Response to Conflict and Genocide: Lessons from the Rwanda Experience,' (1996).

- Wendt, Alexander. "The Agent-Structure Problem in International Relations Theory", International Organization, Vol. 41, No. 3 (Summer 1987).

- Zehfuss, Maja (2002). "Constructivism in International Relations: The Politics of Reality", Cambridge University Press.

Darfur. In A. De Waal (Ed.), War in Darfur and the search for peace (pp. 0-00). Justice Africa.

- Hehir, Aidan. (2013). The permanence of inconsistency: Libya, the Security Council, and the Responsibility to Protect. International Security, 38(1), 137-159.

- Jepperson, L. Ronald, Wendt, Alexander, and Katzenstein, Peter J. "Norms, Identity, and Culture in National Security", New York: Columbia University Press, 1996.

- Jones, Bruce, Director and Senior Fellow of the NYU Center on International Cooperation expressed this opinion in an interview on 24 March 2011, in New York.

- Moreno-Ocampo, Luis, 'Now End This Darfur Denial,' guardian.co.uk 15 July 2010.

- Patrick, Stewart, "A New Lease on Life for Humanitarianism: How Operation Odyssey Dawn Will Revive RtoP", Foreign Affairs, 2011.

- Prunier, Gerard. (2008). Darfur: A 21st century genocide (3rd ed). Cornell University Press.

- Shannon, P. Vaughn, "Norms Are What States Make of Them: The Political Psychology of Norm Violation", International Studies Quarterly 44, no. 2, 2002.

- Steering Committee of the Joint Evaluation of Emergency Assistance to Rwanda, 'The International



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی